

جانان فارسی



کوه ریخته

ترجمه
محمد رضا شکاری



توضیح مترجم

از آنجایی که عنوان اصلی «The Brotherhood of the Grape» در برگردان فارسی چندان گویا نبود، بر آن شدم عنوان تازه‌ای برای این رمان انتخاب کنم که هم با فضای کتاب بخواند و هم برای خوانندگان مانوس و آشنا باشد.

سپتامبر پارسال، یک شب برادرم از سن المومو^۱ تلفن کرد و خبر داد مامان و بابا دوباره دارند از طلاق دم می‌زنند.

- این که خبر جدیدی نیست!

ماریو^۲ گفت: «این دفعه قضیه جدیه.»

پنجاه و یک سالی می‌شد که نیکلاس^۳ و ماریا مولیسه^۴ ازدواج کرده بودند و باینکه رابطه‌شان از همان اول شکراب بود، اما کنار همدیگر مانده بودند، آن هم به واسطه کاتولیسیم^۵ تند مادرم که با تحمل آزاردهنده خودخواهی و اهانت شوهرش او را مجازات می‌کرد. حالا جنون‌آمیز به نظر می‌رسید که سرپیری همدیگر را ترک کنند، چون مادرم هفتاد و چهار سال داشت و پدرم دو سال از او بزرگ‌تر بود. از ماریو پرسیدم این دفعه قضیه چیست.

- خیانت. مامان مچش رو گرفته.

خندیدم: «اون هم سرپیری؟ بابا چطور می‌تونه خیانت کنه؟» راستش در تمام این سال‌ها اولین بار بود که چنین اتهامی به او زده می‌شد. مورد قبلی برمی‌گردد به قضیه‌اش با آدل هورنر^۶، کارمند اداره پست که مادرم بهش می‌گفت «عنترخانوم»، زنی پنجاه‌ساله که کمی

1. San Elmo

3. Nicholas

5. Catholicism

2. Mario

4. Maria Molise

6. Adele Horner

می‌لنگید. اما این ماجرا مال سال‌ها قبل بود و بابا هم دیگر آن مرد سابق نبود. در واقع روز تولدش در ماه آوریل دیدم کف زمین قوز کرده، ناله می‌کند و با مشت به فرش می‌کوبد، چون غدهٔ پروستاتش عود کرده بود. گله‌کنان گفتم: «بی‌خیال ماریو. داری از یه پیرمرد از کار افتاده حرف می‌زنی ها.»

جواب داد: «مامان روی لباس زیر بابا جای ماتیک پیدا کرده و وقتی مدرک رو نشونش داده» می‌توانستم تصور کنم که چطور لباس را گرفته جلوی بابا، «اون گردن مامان رو گرفته و می‌خواست خفه‌ش کنه، بعد سر میز آشپزخونه دولاش کرده و با لگد زده به پشتش. هرچند پابرنه بوده، اما ضربه، کفل مامان رو کبود کرده و روی گلویش هم لکه‌های سرخ دیده می‌شه.»

وقتی ماریو از در پشتی وارد شده، پدرم شرم‌منده از حملهٔ بزدلانه به زنش از خانه فرار کرده بود. دیدن خراشیدگی‌های بدن مامان آن قدر ماریو را عصبانی کرده که با عجله از خانه زده بیرون، پریده توی وانتش و سریع به ادارهٔ پلیس رفته تا به خاطر آزار و ضرب و جرح از پدرش نیکلاس جوزف مولیسه شکایت کند.

ریگان،^۱ رئیس پلیس سن‌المو، سعی کرده ماریو را از چنین کار افراطی‌ای منصرف کند، چون اورفیک شفیق پدرم بود و عضو باشگاه الکز.^۲ اما ماریو با مشت روی میز کوبیده، روی خواسته‌هایش پافشاری کرده و رئیس را مجبور کرده وظیفه‌اش را انجام بدهد. رئیس ریگان هم همراه یکی از معاون‌هایش به خانهٔ مولیسه در خیابان پلیزنت^۳ رفته.

1. Regan

3. Pleasant Street

2. Elks Club

در نهایت بیزارای ماریو، بابایم تن به بازداشت نداده و مسلح به یک بیل، روی ایوان جلویی ایستاده. همسایه‌ها سریع جمع شده‌اند، برای همین پدرم همراه با رئیس پلیس رفته‌اند توی خانه و سر میز آشپزخانه نشسته‌اند، می‌زده‌اند و دربارهٔ این وضعیت صحبت کرده‌اند. مامان هم توی اتاق خواب زار می‌زده.

تا آن موقع دیگر ازدحام جلوی خانهٔ خانوادهٔ مولیسه تا خیابان گسترش پیدا کرده و دو تا ماشین پلیس دیگر هم احضار شده بودند تا کل بلوک تحت نظارت قرار بگیرد. رفاقت میان بابا و رئیس پلیس یکهو به پایان رسیده. رئیس پلیس دستبندش را درآورده و دشمنی‌ها شروع شده. وقتی ریگان کمک خواسته، معاون‌ها سریع وارد شده‌اند و پدرم را زده‌اند زمین و دستبند بهش بسته‌اند و درحالی‌که نفس نفس می‌زده کشانده‌اندش بیرون تا سوار ماشین پلیس شود.

مادرم با دیدن شوهر دستبند به دستش از ناراحتی گریه کرده. سریع رفته سمت پلیس‌ها و با چنان شوریدگی‌ای پیچ‌وتاب خورده و پنجه به صورت کشیده که غش کرده و افتاده در پیاده‌رو. آنجا همسایه‌هایش، خانم کدزنا^۱ و خانم پتروپولوس^۲، مامان را درحالی‌که پاشنه می‌کوبیده، کشان‌کشان برده‌اند خانه.

برادرم ماریو که ترس غیرارادی‌اش از پدرم دوباره وجودش را فرا گرفته بوده، از پشت سطل‌های زبالهٔ توی کوچه بیرون آمده و با عجله رفته پیش مامان که داشته روی کاناپه دراز می‌کشیده. ماریو به مامان دل‌داری داده و دستش را گرفته.

مامان که از میل به بخشیدن شوهرش می‌لرزیده، با ناتوانی بلند شده، تلوتلوخوران به سمت دیگر اتاق رفته تا جلوی مجسمهٔ

1. Mrs. Credenza

2. Mrs. Petropoulos